

بررسی ادله فقهی مصونیت دیپلماتیک در کشور اسلامی

دریافت: ۱۳۹۹/۷/۱ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۱ قاسم شبان نیا رکن آبادی*

چکیده

مصونیت جانی و مالی مأموران و اماکن دیپلماتیک در کشور پذیرنده، از جمله اصول پذیرفته شده در عرف و حقوق بین الملل است که سابقه ای طولانی در این عرصه دارد. در اسلام نیز نه تنها بر مصونیت های دیپلماتیک؛ اعم از مأموران و اماکن، صحه گذاشته شده، بلکه مورد تأکید نیز قرار گرفته است. در این نوشتار، علاوه بر بررسی ادله فقهی مورد استناد برای اثبات اصل مصونیت دیپلماتیک، به قلمرو و محدوده این مصونیت ها نیز اشاره خواهد شد. با روش اجتهادی و تحلیل منابع اسلامی، نشان داده شده است اهمیت منصب سفارت و نمایندگی در کشور دیگر و مصالح نهفته در آن، خود دلیلی مستقل بر مصونیت مأموران و اماکن دیپلماتیک است و نیازی به استناد به عقد امان یا عقود معین دیگر برای اثبات چنین مصونیت هایی نیست؛ به ویژه آن که مصونیت ضمانت شده در آن عقود و مصونیت دیپلماتیک، از ضوابط متفاوتی برخوردار است. علی رغم پذیرش چنین مصونیتی در اسلام، این مصونیت مطلق نیست، بلکه در مواردی که فعالیت های مأموران دیپلماتیک، برخلاف وظیفه ذاتی آنان و در جهت سوء استفاده از موقعیت خویش باشد، برداشته خواهد شد.

واژگان کلیدی

ادله فقهی، مصونیت دیپلماتیک، کشور اسلامی

* دانش آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؛

shaban1351@yahoo.com



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني

مقدمه

از جمله مهم‌ترین مباحث مربوط به حوزه دیپلماسی، کم و کیف مصونیت‌هایی است که به نمایندگان و فرستادگان دیگر کشورها داده می‌شود. برخورداری از مصونیت دیپلماتیک به این معناست که دارنده آن از هرگونه تعقیب و مجازات در کشور محل مأموریت خود، در امان است. بدین ترتیب، بر اساس مصونیتی که به دیپلمات‌ها داده می‌شود، در صورت بروز تخلفاتی از سوی آن‌ها در کشور پذیرنده، با ایشان هم‌چون اتباع آن کشور و یا خارجیانی که به منظوری جز فعالیت‌های دیپلماتیک در آن کشور حضور می‌یابند، برخورد نمی‌شود؛ چرا که سفیر از ناحیه دولت فرستنده نمایندگی می‌کند و در حوزه مسؤلیت خود، باید تابع ضوابط آن دولت باشد (عبدالقوی الغفاری، ۲۰۰۲م، ص ۱۱۴).

مصونیت سفرا و نمایندگان سیاسی کشورها در کشورهای دیگر، در حقوق بین‌الملل مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس ماده ۲۹ کنوانسیون وین در مورد روابط دیپلماتیک در ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ میلادی، مأمور دیپلماتیک مصون از تعرض است و نمی‌توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرار داد. دولت پذیرنده موظف است با وی رفتار محترمانه‌ای که در شأن اوست، داشته باشد و اقدامات لازم را برای جلوگیری از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت او اتخاذ نماید. البته بر اساس ماده ۳۸، این مصونیت مرتبط با اعمالی است که در حیطه وظایف رسمی مأمور دیپلماتیک باشد. ماده ۲۲ همین کنوانسیون بر مصونیت اماکن دیپلماتیک تصریح نموده و حتی در ماده ۳۰، اقامت‌گاه مأموران دیپلماتیک، از حیث مصونیت، در حکم اماکن دیپلماتیک شمرده شده است.

این مسأله در اسلام نیز دارای سابقه طولانی می‌باشد و با تشکیل اولین حکومت اسلامی در زمان پیامبر اکرم ^۹، این امر مورد توجه جدی بوده است. این مصونیت‌ها دامنه وسیعی را در بر می‌گیرد و علاوه بر جان، شامل اموال، عرض و حتی اماکن دیپلماتیک نیز می‌شود. در این نوشتار، با بهره‌گیری از منابع و آثار فقهی، به مباحث پیرامون مصونیت دیپلمات‌ها در کشور اسلامی خواهیم پرداخت و ضمن بررسی و

تحلیل مستندات ذکرشده در این خصوص، دیدگاه خود را مدلل خواهیم ساخت و در ادامه، به برخی استثنائات در این زمینه اشاره خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که این مصونیت تابع شرایط، ضوابط، قلمرو و محدودیت‌هایی است. البته به دلیل دامنه گسترده مباحث مرتبط با مصونیت، در این نوشتار تنها از مصونیت‌های جانی و مالی مأموران دیپلماتیک و اماکن دیپلماتیک در کشور اسلامی سخن گفته‌ایم.

بررسی مستندات فقهی مصونیت مأموران دیپلماتیک

به منظور بررسی مستندات و ادله فقهی ناظر به مصونیت مأموران دیپلماتیک در کشور اسلامی، ابتدا ادله‌ای را مورد بحث قرار خواهیم داد که ادعا شده است بر مصونیت چنین کسانی به طور مطلق؛ اعم از جانی، مالی و اماکن، دلالت دارند و در ادامه، ادله‌ای مورد بررسی قرار خواهند گرفت که ناظر به مصونیت آنان از حیث‌های مختلفی هم چون جان، مال و اماکن دیپلماتیک است.

الف) بررسی مستندات مطلق مصونیت

با استفاده از برخی مستندات می‌توان به این نتیجه دست یافت که فرستادگان و نمایندگان سیاسی کشورها در کشور اسلامی؛ هم از حیث جانی مصونیت دارند و هم اموالشان از مصونیت برخوردار است و هم اماکن مربوط به ایشان از تعرض مصون است. در این جا به برخی از این ادله اشاره می‌شود.

بررسی استدلال به عقد امان بر مصونیت دیپلماتیک

عمده دلیل عمومی و مشترک مصونیت جان، مال و اماکن کفار در بلاد اسلامی که در منابع متعددی مورد اشاره قرار گرفته، آیه شریفه «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه (۹): ۶)؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی خواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان؛ چرا که آن‌ها گروهی ناآگاهند، می‌باشد که ناظر به امان دادن به مشرکین بوده و از آن، برای اثبات مصونیت مطلق سفرا و نمایندگان سیاسی، نظامی، تجاری و فرهنگی کشورهای کفر در بلاد اسلامی استفاده شده است.

ابن کثیر در تفسیر خود در ذیل این آیه می‌نویسد:

غرض آیه این است که هر کس از دار الحرب به عنوان نمایندگی کشور اسلامی، تجارت، طلب صلح، آتش‌بس، حمل جزیه و یا اموری از این قبیل، راهی دار الاسلام شود و از امام یا نایب او طلب امان نماید، برای زمانی که در حال تردد به دار اسلام است، به او امان داده می‌شود تا به مأمن و وطن خویش بازگردد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۰).

آن‌گونه که از ظاهر آیه استفاده می‌شود، استناد به آیه بر امان کفار در دار الاسلام به این گستره قابل تأمل است؛ زیرا بر اساس این آیه شریفه، هدف از امان‌دادن به مشرکین برای حضور در کشور اسلامی، فراهم‌شدن زمینه شنیدن کلام الهی می‌باشد و با این آیه نمی‌توان حکم به مصونیت مطلق مأموران دیپلماتیک و سایر کفاری داد که از دیگر کشورها با انگیزه‌های مختلف وارد کشور اسلامی می‌شوند، مگر آن‌که بستر و زمینه هدایت ایشان از این طریق فراهم باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۵۴). البته می‌توان با این توضیح، از آیه شریفه در این مبحث بهره گرفت که هر چند حضور کفار و مشرکین در بلاد اسلامی به انگیزه نمایندگی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی از کشور متبوع‌شان باشد، ولی در هر صورت، با حضور در کشور اسلامی، عملاً زمینه آشنایی با معارف و آموزه‌های اسلامی، بیش‌تر از آن‌که در وطن خود باشند، برای آنان فراهم خواهد گردید و همین امر کافی است که عقد امان شامل چنین کسانی نیز گردد، ولو آن‌که این میزان آشنایی که از اسلام به دست می‌آورند، منجر به هدایت آنان نگردد؛ چرا که اساساً در آیه شریفه، غایتی که ذکر شده این است که زمینه شنیدن کلام خدا و نه هدایت‌شان، برای‌شان فراهم شود. به عبارت دیگر، نفس فراهم‌شدن زمینه برای شنیدن کلام خدا در این عقد موضوعیت دارد، ولو آن‌که منجر به هدایت آنان نگردد.

در دیگر سو، این برداشت از آیه هم که توسط برخی نویسندگان مطرح گردیده (ابوالوفا، ۱۳۹۰، ص ۲۱)، صحیح نیست که آیه شریفه فقط ناظر به مشرکینی است که به قصد شنیدن کلام خدا وارد کشور اسلامی می‌شوند؛ چرا که غایت ذکر شده در آیه ناظر به این است که امان‌دهنده تشخیص دهد که حضور مشرکین در کشور اسلامی، زمینه

هدایت آنان را فراهم می‌سازد، ولو آن‌که آنان به قصد و انگیزه دیگری هم‌چون سفارت، تجارت یا سیاحت، درخواست امان در مدت زمان حضور در کشور اسلامی را داشته باشند.

صرف نظر از نکته فوق، در خصوص استدلال به عقد امان برای مصونیت مأموران دیپلماتیک در کشور اسلامی، تأملاتی جدی وجود دارد:

نخست آن‌که امان از جمله عقود است که لازم است طرفین با تصور مشترک از توافق صورت گرفته، تعهداتی را پذیرفته و ملتزم به آن گردند. مسأله در این‌جا این است که آیا اساساً کشور فرستنده، به انگیزه و پشتوانه عقد امان، نمایندگان خود را به کشور اسلامی گسیل می‌دارد؟ قطعاً پاسخ این سؤال منفی است. پذیرش عقد امان توسط کشورهای غیر اسلامی، به معنای پذیرش حاکمیت کشور اسلامی بر آن‌هاست و شواهدی در دست نیست که نشان دهد از زمان صدر اسلام تا کنون، کشوری با این انگیزه به کشور اسلامی نماینده گسیل کرده باشد. بنابراین، استناد به آیه شریفه امان، نمی‌تواند مستندی برای مصونیت نمایندگان یک کشور در کشور دیگر قرار گیرد، مگر آن‌که کشور فرستنده، به منظور تأمین امنیت نمایندگان خود، بر حاکمیت کشور اسلامی بر خود صحه گذاشته باشد.

پس هرچند عقد امان، فضایی را برای کشور اسلامی فراهم می‌کند که فرستادگان سایر کشورها تا زمانی که در کشور اسلامی به سر می‌برند، از امنیت برخوردار گردند و نیز زمینه هدایت‌شان فراهم گردد، لیکن توافق کشورها در خصوص مصونیت نمایندگان و مأموران دیپلماتیک یک‌دیگر در کشور پذیرنده، ماهیتی متفاوت از توافقاتی دارد که بر اساس مفاد عقد امان به دست می‌آید. بنابراین، مصونیت نمایندگان سیاسی کشورها در کشور اسلامی از باب حق برخوردار از امنیت نیست که بر اساس عقد امان، به کفار و مشرکین اعطا گردیده است.

دوم آنکه چه بر اساس عقد امان که میان مسلمین و کفار به منظور حضور موقت کفار در بلاد اسلامی منعقد می‌گردد و چه بر اساس عقد ذمه که میان مسلمین و اهل کتاب، به منظور حضور دائم اهل کتاب در بلاد اسلامی منعقد می‌گردد، غیر مسلمین از

زمان شروع قرارداد، در کشور اسلامی از امنیت و مصونیت در برابر تعرضات غیر قانونی برخوردار می‌گردند، لیکن این مصونیت تا زمانی است که از آنان تخطی از قرارداد صورت نگرفته باشد. به محض هرگونه تخطی از قرارداد، مصونیت آن‌ها سلب می‌شود و هم‌چون شهروندان جامعه اسلامی، نسبت به احضار به دادگاه، محاکمه و مجازات، مصونیت نخواهند داشت. هم‌چنین تفاوتی نمی‌کند که وی به عنوان شهروند، تاجر، توریست و ... در بلاد اسلامی حضور داشته باشد. بنابراین، هیچ یک از این دو عقد، نمی‌تواند مصونیتی برای اهل ذمه و مستأمنین در برابر تخلفات صورت گرفته ایجاد کند؛ لذا این دو نوع عقد نمی‌تواند مبنای مصونیت مأموران دیپلماتیک باشد که حتی در صورت بروز برخی تخلفات هم‌چنان از مصونیت برخوردار می‌گردند.

نکته دیگر آن‌که مصونیت نمایندگان و فرستادگان سیاسی، تنها محدود به روابط کشورهای اسلامی با کشورهای غیر اسلامی نیست، بلکه این روابط شامل رابطه کشور اسلامی با سایر کشورهای اسلامی (اعم از شیعه و سنی) نیز می‌گردد که عقد امان یا ذمه اساساً در روابط میان آن‌ها مطرح نیست؛ چرا که عقد امان به عقدی اطلاق می‌گردد که طرف دیگر، کفار و یا مشرکین و عقد ذمه به عقدی اطلاق می‌گردد که طرف دیگر آن اهل کتاب باشند. استناد به عقد امان یا ذمه در مصونیت دیپلماتیک، تقلیل دادن سطح این مصونیت‌ها به غیر مسلمین است و در آن صورت، برای مصونیت مسلمین، نه در حد مصونیت‌های عادی، بلکه در حد مصونیت‌های دیپلماتیک باید به دنبال دلیل جدیدی بود.

موضوعیت عنوان «سفارت و نمایندگی دیپلماتیک» در مصونیت

از آن‌چه تا کنون گذشت، مشخص گردید، از عقود معینی هم‌چون عقد امان و عقد ذمه نمی‌توان بر مصونیت دیپلماتیک استدلال کرد؛ چرا که اساساً ماهیت و انگیزه انعقاد این عقود و حتی نوع مصونیتی که بر اساس آن‌ها به کفار داده می‌شود، متفاوت از مصونیتی است که در مأموریت‌های دیپلماتیک به فرستادگان و نمایندگان سیاسی کشورها داده می‌شود.

می‌توان ادعا نمود، مصونیت مأموران دیپلماتیک، ناشی از ذات و ماهیت مأموریت سفارت و نمایندگی یک کشور در کشور دیگر است؛ چنان‌که فرمایش پیامبر اکرم ﷺ در قبال نمایندگان مسیلمه کذاب که بعد از این ذکر خواهد گردید، نشان می‌دهد که حضرت به جهت نمایندگی آنان از مسیلمه، متعرض آنان نگردید (و نه با عنوان امان یا ذمه) و فرمایش حضرت حاکی از آن است که مصونیت نمایندگان سایر کشورها، به عنوان یک رویه، در روابط میان کشورها متعارف بوده است.

در ذیل این روایت، عبارت صاحب جواهر هم نشان می‌دهد که ویژگی خاص نمایندگی از سوی کشور دیگر، منشأ حکم به مصونیت فرستادگان سیاسی است و نه عقود هم‌چون عقود معینه، مثل عقد امان. «از این روایت، مصونیت فرستادگان استفاده می‌شود؛ چرا که اقتضای سیاست و مصلحت، برخورداری آنان از مصونیت است و روشن و بدیهی است چنین مصونیتی برای چنان مسؤولیتی ضرورت دارد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷۷).

هم‌چنین علامه در تذکره، حکم به مصونیت فرستاده مشرکین داده و این حکم را هم مستند به سیره پیامبر اکرم ﷺ در اعطای مصونیت به فرستادگان مشرکین نموده و هم تصریح کرده است که ارسال متقابل فرستادگان هر کشوری به کشور دیگر ضرورت دارد و در این صورت، اگر فرستاده مشرکین در کشور اسلامی به قتل برسد، آنان نیز فرستاده مسلمین را به قتل خواهند رساند و در این صورت، مصلحت فوت خواهد گردید (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۸۶). حتی ایشان در ادامه تصریح می‌کنند مدت زمان قرارداد میان دو کشور برای حضور نمایندگان سیاسی آن‌ها در کشور دیگر، تابع مصالح کشور اسلامی است. لذا می‌توان به تبع مصلحت، حتی مدت زمان عقد را مطلق گذاشت و یا مقید به زمانی طولانی و یا کوتاه‌مدت نمود: «مدت عقد به زمان معینی مقید نمی‌گردد، بلکه با توجه به مصلحت، می‌تواند مطلق گذاشته شود و یا مقید به زمان طولانی یا کوتاه‌مدت گردد» (همان).

نکات فوق، شاهدی بر این مدعاست که به جهت مصلحتی که در خود عنوان سفارت نهفته است، چنین مصونیت‌هایی به نمایندگان دیپلماتیک دیگر کشورها در

کشور اسلامی داده می‌شود و ماهیت این مصونیت‌ها چیزی غیر از مصونیتی است که از بابت عقد امان و عقد ذمه به غیر مسلمین داده می‌شود. بدیهی است اعطای چنین مصونیتی، فراتر از مصونیتی است که شهروند عادی یک کشور در کشور اسلامی از آن برخوردار می‌گردد.

اختیارات حاکم اسلامی و مصونیت دیپلماتیک

اقامت دائم اهل کتاب در کشور اسلامی در قالب عقود معینی هم‌چون عقد ذمه و نیز عقود غیر معین، امکان‌پذیر است، اما از آن‌جا که اصل اولی در خصوص اقامت کفار غیر کتابی در کشور اسلامی، عدم جواز است، هرگونه حضور آنان در قالب مأموریت دیپلماتیک، سیاحت، تجارت و ... نیازمند به دلیل ثانوی بوده تا زمانی استمرار خواهد داشت که مصلحت حکم ثانوی پابرجا باشد. از این‌رو، اقامت آنان در کشور اسلامی، در قالب‌های ذکرشده، موقتی بوده و تا زمانی خواهد بود که در چارچوب مصالح کشور، حاکم اسلامی رضایت به توافقات پذیرفته‌شده عرفی و یا قراردادی نماید. بنابراین، حاکم اسلامی می‌تواند در صورت مصلحت، در قالب عقود غیر معین و بر اساس پیمان‌های پذیرفته‌شده در عرف بین‌الملل، زمینه حضور موقت مأموران دیپلماتیک را در کشور اسلامی فراهم نماید.

چنان‌که در سیره پیامبر اکرم ⁹، مصونیت مأموران دیپلماتیک به عنوان یک پیش‌فرض در روابط با سایر کشورها پذیرفته شده بود که در مبحث بعدی به برخی شواهد و قرائن مرتبط با آن اشاره خواهیم کرد. پیامبر اکرم ⁹، حتی فراتر از مصونیت‌های دیپلماتیک آن زمان، اهتمام خاصی نسبت به رسیدگی به احوال فرستادگان سایر کشورها داشتند؛ به طوری که در هنگام ملاقات با نماینده روم در منطقه تبوک، خطاب به وی فرمودند: «انک رسول قوم و ان لک حقا ولکن جئتنا ونحن مرملون» (حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۷۵ و تمیمی، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۱)؛ تو فرستاده قومی هستی و از حقوقی هم برخوردار، لیکن زمانی نزد ما آمدی که ما در تنگنا هستیم. بر اساس این روایت که در کتب حدیثی و تاریخی اهل سنت یافت می‌شود. عنوان

سفارت، فی حد نفسه، حقوقی مضاعف برای مأمورین دیپلماتیک نسبت به سایرین برای کشور میزبان ایجاد می‌کند.

خلاصه آن‌که منشأ مصونیت دیپلماتیک مأموران دیپلماتیک در کشور اسلامی، وجود مصالحی است که در این نوع مصونیت‌ها نهفته است و چون تابع مصالح کشور اسلامی است، اختیار آن به دست حاکم مسلمین است. بر اساس تشخیص مصالح، دولت اسلامی در خصوص مصونیت‌ها، خود را مقید به قراردادهای و قوانین عرفیه در این زمینه می‌سازد و محدودیت‌ها و قیود را مشخص می‌سازد. از آن‌جا که عنصر مهم در تعیین چگونگی مصونیت‌ها، مصلحت است و اساساً اصل مصونیت‌ها با هدف تأمین مصالح سیاسی کشورها پذیرفته شده است، از این‌رو، حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس تشخیص مصالح، قلمرو مصونیت‌ها را مشخص ساخته و محدودیت‌هایی وضع نماید.

ب) بررسی مستندات مصونیت جانی مأموران دیپلماتیک در کشور اسلامی

در کشور اسلامی نه تنها کسی حق ندارد متعرض فرستادگان سیاسی شود، بلکه دولت اسلامی موظف است تدابیری بیاندیشد تا از جان فرستادگان سیاسی، محافظت شود (الفتلاوی، ۱۴۳۵ق، ص ۲۰۶). برای مصونیت جانی سفرا و نمایندگان سیاسی می‌توان از منابع اسلامی، مستنداتی را یافت:

۱. از اطلاعات و عموماً ماتی که در خصوص حرمت جان افراد وارد شده است، می‌توان دریافت که اساساً تعرض به جان افراد در کشور اسلامی، عنوانی ثانوی و تحت شرایط خاص است و تا زمانی که مسلمین و کفار، متعهد به رعایت قوانین حاکمیتی هستند، چنین تعرضی روا نیست. از همین روست که در آیه شریفه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده(۵): ۳۲)؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته، بر محترم‌بودن خون تمام افراد بشر تأکید شده است و در آیه شریفه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام(۶): ۱۵۱)؛ نفسی را که خداوند حرام شمرده، جز به حق، مکشید، از هرگونه قتل نفس محترمه، جز به حق، پرهیز داده شده است. به

فرمایش امام صادق 7: «الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدَّمَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۴)؛ اسلام جلوی ریخته شدن خون را می‌گیرد. لذا مأمور دیپلماتیک نیز، ولو غیر مسلمان، در کشور اسلامی جاننش حرمت دارد، مگر آن‌که مرتکب عملی گردد که حتی مصونیت‌های ناشی از نمایندگی و سفارت شاملش نگردد.

۲. در برخی منابع اسلامی، به طور خاص، از هرگونه تعرض جانی نسبت به افرادی که در عهد و پیمان با مسلمین هستند، پرهیز داده شده است. از آن‌جا که مأموران دیپلماتیک و نمایندگان سیاسی کشورها، بر اساس عهد و پیمان متعارف پذیرفته شده توسط کشورها در سطح بین‌المللی وارد یک کشور می‌گردند، لذا از باب لزوم وفای به عهد، تا زمانی که آنان بر خلاف موازین به رسمیت شناخته شده قدمی بر نداشته‌اند، جان‌شان در امان است. بر اساس آیه شریفه ۹۲ نساء، همان‌گونه که مؤمن حق ندارد مؤمنی را عمداً به قتل برساند، همین‌طور کشتن کسی که بر اساس میثاق و پیمان با مسلمین، در جامعه اسلامی امنیت یافته است، روا نیست و در صورت ارتکاب قتل، فرد مسلمان مجازات می‌گردد.

در منابع روایی شیعه و اهل سنت نیز حرمت جان کسی که با پیمان و میثاق در کشور اسلامی اقامت دارد، به کرات مورد تأکید قرار گرفته است. هرچند در سند برخی از این روایات می‌توان تشکیک نمود، لیکن از مجموع این روایات، مذاق شارع مقدس را می‌توان در عدم تعرض به معاهدین و اهل میثاق دریافت. روایاتی از پیامبر اکرم 9 هم چون «لا یقتل مؤمن بکافر، ولا ذو عهد فی عهده» (حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۰، ۱۹۴ و ۲۱۱)، «من قتل نفساً معاهداً لم یرح رائحة الجنة وان ریحها یوجد من مسيرة اربعین عاماً» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۴۷) و از حضرت امیر المؤمنین 7 هم چون «من کانت له ذمتنا فدمه کدمنا ودیته کدیتنا» (شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۳۳۹) و از امام صادق 7 نظیر: «ومن قتل ذمیا ظلماً فانه لیحرم علی المسلم أن یقتل ذمیا حراماً ما آمن بالجزية وأداها ولم یجدها» (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۷۰) از این قبیل هستند.

۳. مستندات فوق، در مصونیت جانی، تا آن حد دلالت دارند که تا زمانی که مأموران دیپلماتیک بر خلاف قوانین عمل نکرده و پای‌بند به مقررات باشند، از

مصونیت و امنیت برخوردارند، لیکن مصونیت آنان را در صورت ارتکاب جرم ثابت نمی‌کند. از این رو، به دسته‌ای از ادله هم نیازمندیم که حکایت از آن داشته باشد که نمایندگان و سفرای کشورها در کشور اسلامی، ولو در صورت ارتکاب برخی از جرایم، هم‌چنان از مصونیت برخوردارند. در برخی از روایات با این دسته ادله مواجه می‌شویم.

بر اساس این فرمایش پیامبر ﷺ که: «لا یقتل الرسل ولا الرهن» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۱۱)؛ فرستادگان و گروگان‌ها کشته نمی‌شوند، نمایندگان سیاسی کشورها و گروگان‌ها از مصونیت برخوردارند، مگر آن‌که دلیلی خاص، مورد یا مواردی را استثنا کند.

در اواخر سال دهم هجری، زمانی که پیامبر اکرم ﷺ نامه مسیلمه کذاب را قرائت فرمود، از سفیران مسیلمه خواست تا شهادت دهند که آن حضرت، رسول و فرستاده خداوند است. آن دو سفیر، نه تنها از این امر امتناع ورزیدند، بلکه کلام مسیلمه را تأیید کرده او را رسول خدا دانستند. علی‌رغم چنین مطلبی، پیامبر اکرم ﷺ خطاب به آن دو فرمود: «والله لولا أن الرسل لا تقتل لضربت أعناقکما» (شوکانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۸۲ و طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۹). البته در برخی از کتب روایی، همین روایت با عبارت «ولو کنت قاتلا رسولا لقتلتکما» (نووی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۲)؛ اگر کشنده فرستادگان بودم، شما دو تن را می‌کشتم، نقل شده است. علامه حلی ضمن استناد به این روایت، بر حرمت قتل فرستاده کافر حکم داده است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۸). صاحب جواهر نیز بعد از نقل روایت و عبارت علامه در تذکره، حکم به امان سفیر می‌دهد و در توجیه آن، تصریح می‌کند که این امر مقتضای مصلحت و سیاست است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷۷).

علاوه بر سنت و سیره پیامبر اکرم ﷺ، در فرمایشات ائمه معصومین : نیز مصونیت جانی سفرا و نمایندگان دیگر بلاد، به طور خاص مورد تأکید قرار گرفته است. زمانی که نامه‌رسان معاویه، خوف آن داشت که با تحویل نامه به حضرت علی ۷ جاننش به مخاطره افتد، آن را در پشت خود نگاه داشت، امیر المؤمنین ۷ که از این جریان مطلع گردید، به او فرمود: در پشت خود چه پنهان کرده‌ای؟ نامه‌رسان

جواب داد: هراس دارم مرا به قتل برسانید. علی 7 فرمود: «و لم أقتلک و انت رسول» (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۲۱۱)؛ برای چه تو را به قتل رسانم؛ در حالی که تو فرستاده به سوی مایی. هم‌چنین آن حضرت، در فرازی دیگر فرمودند: «ان الرسل آمنه لا تقتل» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۷۴)؛ فرستادگان، در امانند و کشته نمی‌شوند. هم‌چنین ایشان فرمودند: «إذا ظفرتم برجل من أهل الحرب فزعم أنه رسول إليك فإن عرف ذلك و جاء بما يدل عليه فلا سبيل لكم عليه حتى يبلغ رسالته و يرجع إلى أصحابه و إن لم تجدوا علی قوله دليلاً فلا تقبلوا منه» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۹۸).

علامه حلی تصریح دارد در صورت ورود حربی به کشور اسلامی تحت عنوان فرستاده کشور دیگر، از مصونیت جانی برخوردار است و الا اگر عنوان سفارت نباشد، باید در قالب عقد امان وارد کشور اسلامی شود؛ در غیر این صورت قتل او جایز خواهد بود (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۱۲). وی در کتاب منتهی المطلب نیز ضمن اذعان به مصونیت کسی که ادعا می‌کند فرستاده دیگر کشورهاست، دلیل پذیرش مصونیت چنین کسی را به صرف ادعایش، این می‌داند که اقامه بینه بر این مسأله سخت است و ممکن است او واقعاً به همین انگیزه وارد کشور اسلامی شده باشد و لذا به قتل رساندن او جایز نیست (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۹۴). شیخ طوسی نیز تأکید دارد شخص حربی اساساً برای ورود به کشور اسلامی نیاز به اذن امام ندارد و اگر با ادعای سفارت و نمایندگی وارد کشور اسلامی شود، ادعایش پذیرفته می‌شود؛ چرا که از طریق دیگری جز خود او، نمی‌توان متوجه شد که شخص به قصد نمایندگی از کشور دیگر آمده یا خیر (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۸).

هم‌چنین در کلام فقها تصریح شده است در صورتی که اختلالی در شروط صحت عقدی که بر اساس آن نماینده کشور وارد کشور دیگر می‌شود، پیش آید، باید شخص کافر را به مأمّن خود رساند و کسی حق تعرض به جان او را ندارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۱۶۳ و شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۱). محقق کرکی تصریح می‌کند: «اگر کافر به منظور استماع کلام خدا و یا به انگیزه سفارت وارد بلاد اسلامی شود، وی با چنین قصدی، جانش ایمن است» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۳۴).

نکته حایز اهمیت آن است که ادله دستة دوم و سوم در اثبات مصونیت جانی نمایندگان دیگر کشورها، حاکی از آن است که اینان علاوه بر برخورداری از مصونیتی که هر انسانی به عنوان انسان بودن از آن برخوردار است، دارای مصونیت خاص خود، به اقتضای منصبی که در آن قرار گرفته‌اند نیز هستند و به تعبیری، مصونیت آنان مضاعف می‌گردد.

ج) بررسی مستندات مصونیت اموال مأموران دیپلماتیک در کشور اسلامی

نه تنها جان، بلکه کلیه اموال فرستادگان و نمایندگان سیاسی کشورها در کشور اسلامی از مصونیت برخوردار است و تا زمانی که پای‌بند به چارچوب تعهد خود هستند، مسلمین حق تعرض به اموال مربوط به ایشان را ندارند. برای نشان‌دادن مصونیت اموال این افراد، می‌توان به چند دسته از ادله و شواهد اشاره کرد:

۱. بر اساس عموماتی هم‌چون فرمایش حضرت حجت (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف): «لا یحل لأحد أن یتصرف فی مال غیره بغیر اذنه» (شیخ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۵۲۱)؛ برای احدی جایز نیست در مال دیگری بدون اذن او تصرف نماید، فقها فتوا داده‌اند، اگر کسی حتی خوک یا شراب کافر ذمی را معدوم نماید، در قبال آن ضامن خواهد بود؛ چرا که در نزد کفار ذمی، خوک و شراب دارای قیمت می‌باشد و آنان از حق نگه‌داری آنها، به شرط اظهارنکردن آن در اماکن عمومی و جریحه‌دارنکردن اذهان مسلمین برخوردارند (نوری، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱).

۲. در دستة دیگر از منابع اسلامی بر این نکته اذعان شده است که اگر کسی بر اساس قراردادی با مسلمین در کشور اسلامی اقامت گزید، علاوه بر جانش، مالش نیز مصونیت می‌یابد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی ضمن تصریح به درامان‌بودن جان و مال کفار حربی در بلاد اسلامی، در صورتی که در قالب عقد امان وارد حیطة دار الاسلام گردند، در این زمینه ادعای عدم خلاف نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ق(ب)، ج ۵، ص ۵۲۵).

علامه حلی نیز ضمن تصریح به امان مالی و جانی کفار حربی در دار الاسلام به سبب انعقاد عقد امان، متذکر می‌گردد که حتی اگر در امان‌بودن مال کفار در هنگام انعقاد عقد

امان ذکر نگردد، امان شامل اموال کفار نیز می‌شود، ولو آن‌که مصونیت اموال در عقد امان ذکر نگردد و حتی اگر در عقد به مصونیت اموال اشاره شود، از باب تأکید خواهد بود (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۰۵). صاحب جواهر نیز تصریح می‌کند، اگر حربی عقدی منعقد نمود تا جانش در هنگام سکونت در دار الاسلام در امان باشد، مال او نیز داخل عقد خواهد بود، ولو آن‌که در عقد، مصونیت مال ذکر نشده باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۱۰۳).

نکته قابل توجه این‌که اگر کافر حربی، در زمان امان، به بلاد خود رود، تحت شرایطی، مصونیت مال او در بلاد اسلامی هم‌چنان محفوظ خواهد ماند. علامه حلی در این زمینه می‌نویسد اگر حربی از طریق امان وارد دار الاسلام شود، مال او نیز امان خواهد بود، اگر او به نیت رجوع مجدد به دار الاسلام، به دار الحرب باز گردد، امان هم‌چنان باقی خواهد ماند؛ چون او هم‌چنان نیت اقامت در دار الاسلام را دارد. اما اگر او قصد بازگشت نداشت، امان جانی او باطل می‌شود، اما امان مالش هم‌چنان باقی خواهد ماند؛ زیرا به صرف ورود به دار الاسلام و اخذ امان، امان برای اموال همراه او نیز ثابت می‌گردد. پس اگر امان در خصوص جان او به سبب ورود او به دار الحرب برداشته شد، امان در اموالش باقی خواهد ماند؛ چون مقتضی ورود او به دار الحرب، تنها رفع امان جان است. البته اگر او اموال خود را نیز با خود به دار الحرب منتقل کند، امان اموال او نیز هم‌چون امان جان برداشته خواهد شد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۰۶-۱۰۵).

ابن براج نیز ضمن تصریح به الحاق مصونیت مالی به جانی در مورد مشرکی که به قصد تجارت و یا در قالب عقد امان وارد کشور اسلامی شده است، اضافه می‌کند که حتی در صورت خروج وی از کشور اسلامی مالش در امان است و در صورت مرگ وی، اموالش به وراثت منتقل می‌شود (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

دقت در عبارات فوق نشان می‌دهد که مصونیت مالی کفار در کشور اسلامی، تنها در قالب عقد امان مطرح نیست، بلکه ایشان در هر قالبی و تحت هر عنوانی در کشور اسلامی اقامت گزینند، علاوه بر مصونیت جانی، اموالشان نیز مصونیت می‌یابد و فلسفه مصونیت مالی در عقد امان که در عبارت فقهای مذکور است، به سایر عقود به‌ویژه عقود و پیمان‌های مرتبط با مصونیت دیپلماتیک قابل تعمیم است.

حکم و جوب حفظ حرمت اموال در وظیفه نمایندگی و سفارت، یک سویه دیگر نیز دارد. همان‌گونه که اموال مأموران دیپلماتیک سایر کشورها در کشور اسلامی مصونیت پیدا می‌کند، اگر مأموران دیپلماتیک دولت اسلامی، تحت امان کفار و مشرکین، وارد بلاد آنان گردند، در آن صورت نیز هیأت فرستاده‌شده از سوی دولت اسلامی باید شرایط امان را رعایت کند و حق تجاوز به اموال آنان را ندارد و حتی در صورت سرقت از اموال آنان، باید آن‌ها را به ایشان بازگرداند. لذا علامه در تذکره حکم داده است، اگر مسلمانی، به واسطه امان وارد زمین دشمن شود و شیء‌ای را سرقت کند، بر او واجب است آن را به صاحبانش بازگرداند؛ چون آن‌ها امان را به شرطی به او داده‌اند که خیانت نکند و ولو آن‌که چنین مطلبی در عقد با صراحت بیان نشده باشد، لیکن پذیرش چنین عقدی، به خودی خود، متضمن چنان معنایی هست (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۰۹-۱۰۸).

شیخ طوسی نیز سرقت از اموال کفار و مشرکین را در بلادشان، مصداق خیانت در امانت دانسته و با استناد به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۴) و نیز با استناد به عدم وجود دلیلی که دلالت بر اباحه اموال آنان داشته باشد، تصرف در اموال آنان بدون اذن آنان را نا مشروع می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳۰).

۳. دسته دیگر، ادله و شواهدی است که می‌توان مصونیت اموال غیر مسلمین در کشور اسلامی را به ملازمه، از آن‌ها دریافت. به عنوان نمونه، از برخی روایات، به ملازمه، می‌توان دریافت که اموال غیر مسلمین نیز هم‌چون اموال مسلمین از حرمت و مصونیت برخوردار است. از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل شده: «من أخذ شيئاً من أموال أهل الذمّة ظلماً فقد خان الله و رسوله و جميع المؤمنين» (ابن اشعث، بی‌تا، ص ۸۱)؛ کسی که اموالی از اهل ذمه را به ظلم به چنگ آورد، به خدا، رسولش و تمام مؤمنین خیانت ورزیده است.

در منابع فقهی نیز نشانه‌های فراوانی از حرمت مال غیر مسلمین وجود دارد. به عنوان نمونه، علامه در تذکره حرمت اموال اهل ذمه را تا آن‌جا دانسته که حتی اگر در

جنگی که آنان با اهل حرب داشته‌اند، این اموال به دست آنها افتاده است، اگر مسلمین بر کفار حربی چیره شدند، باید اموال اهل ذمه را به آنها برگردانند و اموال اهل ذمه در حکم اموال مسلمین قلمداد گردیده است (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۶۸).

در آثار فقهی، حتی علاوه بر اموال اهل ذمه، رأی به حرمت اموال کفار حربی؛ البته با شرایط خاص خود داده شده است. حضرت امام 1 برای مال کفار حربی، فی الجمله، حرمت قائل بوده هرگونه تصرف در اموال آنها را مشروط به اذن آنان دانسته‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۷). حتی در وصیت نیز بر خلاف کفار حربی، وصیت برای اهل ذمه نافذ و لازم الاجراست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۵۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۸۷ و حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۳۴۵).

جالب توجه آن‌که، پیامبر اکرم ﷺ علاوه بر این‌که برای اموال فرستادگان سیاسی کشورها احترام قائل بودند، حتی توصیه می‌فرمودند که هدایایی نیز در اختیار آنها قرار گیرد: «وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتَ أَجِيزُهُمْ» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۱ و ج ۵، ص ۱۳۷)؛ به هیأت‌های نمایندگی همان‌گونه که من هدیه می‌دادم، هدیه دهید. این توصیه حضرت، مستلزم حرمت اموال فرستادگان دیگر کشورهاست؛ چرا که معنا ندارد حضرت توصیه بفرمایند که به هیأت‌های نمایندگی هدایایی داده شود، لیکن اموال آنان حرمت و مصونیت نداشته باشد.

د) بررسی مستندات مصونیت اماکن دیپلماتیک در کشور اسلامی

مصونیت اماکن دیپلماتیک، هم‌چون سفارت‌خانه‌ها، دفاتر کنسولی و نیز اماکن محل اقامت نمایندگان دیگر کشورها، از گذشته دور همواره مورد توجه بوده و در حال حاضر نیز از مسائلی است که دغدغه جدی در عرصه روابط میان کشورها می‌باشد. بر اساس موازین بین‌المللی حال حاضر، اماکن سفارت یا نمایندگی و نیز اقامت‌گاه مأمور دیپلماتیک، از مصونیت برخوردارند (علوان، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۶۰). ماده ۲۲ کنوانسیون وین، مصوب آوریل ۱۹۶۱ میلادی، تصریح نموده است: «اماکن نمایندگی مصون از تعرض هستند. مأموران دولت پذیرنده جز با رضایت رئیس نمایندگی اجازه

ندارند به این اماکن داخل شوند» (ذوالعین، ۱۳۷۹، ص ۶۴۶). ماده ۴۵ این کنوانسیون نیز تصریح می‌کند که به هنگام قطع رابطه، کشور پذیرنده موظف است، حتی در صورت وجود منازعات مسلحانه، اماکن مأموریت و اموال و بایگانی آن را محترم شمرده و حمایت نماید (همان، ص ۶۵۷). هم‌چنین در ماده ۱، مراد از اماکن نمایندگی را عبارت دانسته از: «ابنیه یا قسمت‌هایی از ابنیه و زمین وابسته به آن که مالک آن هر که باشد، برای انجام مقاصد نمایندگی از جمله برای اقامت رئیس نمایندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (همان، ص ۶۴۹). قابل ذکر است، بر اساس ماده ۳۰ همین کنوانسیون، حتی محل اقامت خصوصی مأمور دیپلماتیک نیز همانند اماکن نمایندگی، مصون از تعرض خواهد بود (همان). البته در ماده ۴۱ نیز تصریح شده است: «اماکن نمایندگی نباید طوری مورد استفاده قرار گیرد که با وظایف نمایندگی مندرج در این کنوانسیون یا با سایر قواعد حقوق بین‌الملل کلی و یا با توافقی‌های خاص معتبر بین دولت فرستنده و دولت پذیرنده مغایر باشد» (همان، ص ۶۵۶).

حرمت اماکن دیپلماتیک، مستلزم عدم جواز ورود بدون اجازه به آنهاست. در منابع اسلامی نیز این نکته مورد اهتمام قرار گرفته، ابعاد گوناگونی از آن مسأله مطرح گردیده است که در این جا به برخی از جوانب آن اشاره می‌کنیم.

در برخی منابع، از ورود به خانه دیگران بدون اذن صاحب آن، مطلقاً نهی شده است؛ چه این اماکن متعلق به مسلمین باشد و چه غیر مسلمین. از عموم آیه شریفه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ

لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (نور (۲۴): ۲۸-۲۷)؛ ای کسانی

که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل

آن خانه سلام کنید؛ این برای شما بهتر است، شاید متذکر شوید! و اگر کسی را در آن

نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید؛

این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. استفاده

می‌شود که تمام ساختمان‌های موجود در بلاد اسلامی از مصونیت برخوردارند؛ چه در

آن ساختمان‌ها مسلمانان اقامت گزیده باشند و چه غیر مسلمانان؛ چه آن ساختمان‌ها متعلق به ارگان‌ها و سازمان‌های آن کشور باشد و چه متعلق به کشورهای بیگانه باشد. در روایتی از پیامبر مکرم اسلام ﷺ نقل گردیده: «ولا یدخل بیتا إلیا بإذن» (حنبلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۵۰)؛ بدون اذن وارد خانه کسی نشود. بر اساس این فرمایش، ورود به هر خانه یا مکانی که متعلق به دیگران است، روا نیست. امام صادق ۷ نیز فرمودند:

«الاستئذان ثلاثة أولهن یسمعون و الثانیة یحذرون و الثالثة إن شاءوا أذنوا و إن شاءوا لم یفعلوا فیرجع المستأذن» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۹۱)؛ اذن سه مرحله دارد: نخست اهل خانه می‌شنود؛ مرحله دوم حضور می‌یابد و مرحله سوم، اگر بخواهد اذن ورود می‌دهد و یا اجازه نمی‌دهد. در این صورت مستأذن برگردد.

برخی از روایات، ناظر به عدم جواز ورود به اماکن اهل کتاب، بدون اذن آنان است. بر اساس فرمایش پیامبر اکرم ﷺ در خبیر: «ان الله عز وجل لم یحل لکم ان تدخلوا بیوت أهل الکتاب الا بإذن» (بیهقی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۰۴)؛ خداوند ورود به خانه‌های اهل کتاب را مگر در صورت اذن آنان حلال ندانسته است. وارد شدن به اماکن متعلق به اهل کتاب نیاز به اذن آنان دارد.

فراتر از مصونیتی که در زمان صلح و در چارچوب توافق حاصل می‌شود، از سیره پیامبر اکرم ﷺ، می‌توان مصونیت اماکن و بیوت را در زمان جنگ نیز پی برد. بعد از فتح مکه، آن حضرت به کسانی که در منازل خود و حتی منزل ابوسفیان پناه گرفتند، امان دادند و دستور عدم تعرض به حریم آن‌ها را صادر فرمودند: «من أغلق بابیه و ألقى سلاحه أو دخل دار أبی سفیان فهو آمن» (طوسی، ۱۴۰۷ق(الف)، ج ۶، ص ۱۳۷)؛ کسی که در خانه خود را ببندد و سلاحش را کنار گذارد یا داخل خانه ابوسفیان شود، در امان است. به پیروی از آن حضرت، امیر مؤمنان ۷ نیز در مورد اهل بصره همین دستور را صادر فرمودند: «و من أغلق بابیه و ألقى سلاحه فهو آمن» (همان)؛ هر کس در خانه خود را ببندد و سلاحش را کنار گذارد، در امان است.

از جمله احکام مترتب بر مصونیت اماکن، جواز عقوبت کسی است که آن مصونیت را

نادیده گرفته است. به عنوان نمونه، زمانی که از امام موسی بن جعفر 7 در مورد حکم قتل یا عدم قتل کسی سؤال کردند که فردی به قصد سرقت یا فجور وارد خانه او شده است، این قاعده کلی را مطرح فرمودند: «اعلم أنّ من دخل دار غیره فقد أهدر دمه و لا یجب علیه شیء» (همان، ج 10، ص 209)؛ بدان هر کس وارد خانه دیگری شود، خونس هدر است و چیزی بر گردن صاحب‌خانه نیست. هم‌چنین امام باقر 7 از رسول اکرم 9 نقل فرمودند: «من دخل دار قوم لیلاً فقتلوه فدمه هدر» (طبرسی، 1385ق، ص 236)؛ کسی که شبانه داخل خانه قومی شود و آن قوم او را به قتل رسانند، خون آن شخص هدر است.

در منابع فقهی نیز آمده است، اگر کسی بدون اذن صاحب‌خانه وارد خانه‌ای شود و سگ آن خانه به او آسیب رساند، صاحب‌خانه ضامن نخواهد بود، اما اگر با اذن وارد شود، صاحب‌خانه ضامن خواهد بود (طوسی، 1400ق، ص 762 و حلی، 1410ق، ج 3، ص 372).

خلاصه آن‌که کلیه اماکن دیپلماتیک و محل اقامت دیپلمات‌ها در بلاد اسلامی از مصونیت برخوردارند و نباید بدون اذن آنان متعرض این‌گونه اماکن گردید (عبد الونیس شتا و دیگران، 1417ق، ص 146). پس این قاعده عمومیت دارد و در این‌جا می‌توان گفت به طریق اولی داخل شدن در اماکن فرستادگان سیاسی و نیز اماکن اقامت‌شان، بدون اذن، جایز نیست (فتاوی، 1435ق، ص 208). محدوده مصونیت اماکن دیپلماتیک و شمول آن را هم می‌توان از عمومیت این دسته از منابع استفاده کرد و مصونیت را هم شامل اماکن دیپلماتیک، دفاتر کنسولی، سفارت‌خانه‌ها و... و هم اماکن محل اقامت فرستادگان دیگر کشورها دانست.

قابل ذکر است، حتی اگر هیچ دلیل نقلی بر مصونیت اماکن دیپلماتیک وجود نداشته باشد، از باب این‌که عرف بین‌الملل این امر را مورد پذیرش قرار داده و دول اسلامی نیز این عرف را در چارچوب قراردادهای بین‌المللی پذیرفته‌اند، بنابراین، لازم است آن را محترم بشمارند؛ به‌ویژه آن‌که در پذیرش چنین مصونیتی، امری خلاف شرع اتفاق نیفتاده است؛ مخصوصاً آن‌که این مصونیت نه تنها زبانی متوجه دولت اسلامی نمی‌کند، بلکه متقابلاً از چنین مصونیتی نسبت به اماکن و سفارت‌خانه‌های خود در کشورهای دیگر بهره‌مند خواهد شد (ابوالوفا، 1390، ص 243).

استثنائات مصونیت‌های دیپلماتیک

مصونیت‌های مقرر برای مأموران دیپلماتیک، مطلق نبوده تحت شرایطی مقید و محدود می‌گردند. در حقوق بین‌الملل نیز این امر پذیرفته شده و لزوم احترام مأموران سیاسی به قوانین کشوری که در آن مأموریت دارند نیز به عنوان یک اصل کلی مورد پذیرش قرار گرفته است. در ماده ۴۱ معاهده وین بر ملزم‌بودن به رعایت قوانین و مقررات کشور پذیرنده توسط اشخاصی که از مزایا و مصونیت‌های دیپلماتیک بهره‌مند می‌شوند، تأکید کرده و آنان را از هرگونه دخالت در امور داخلی آن کشور منع کرده است. بر اساس بند ۴ ماده ۳۱ معاهده وین نیز مصونیت قضایی مأمور سیاسی در کشور پذیرنده، او را از تعقیب قضایی کشور فرستنده معاف نخواهد کرد.

بر اساس موازین اسلام، مصونیت‌های دیپلماتیک در کشور اسلامی تا زمانی است که از فرستادگان کشورها اقدام تهدیدآمیزی علیه کشور اسلامی سر نزنند؛ چرا که این‌گونه امور بر خلاف وظیفه ذاتی نمایندگی آنهاست. هرگاه خود آنان با اراده خود، دست به عملی زدند که متناسب با وظیفه نمایندگی آنان نیست، باید منتظر پیامدهای آن نیز باشند. بر اساس آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره (۲): ۲۸۶)؛ خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی‌کند. (انسان) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است. عقاب و پاداش هر کس مستلزم عمل به وظیفه یا تخطی از آن است. در این‌جا مناسب است، به اهم موارد سیاسی اشاره شود که مصونیت‌های دیپلماتیک در کشور اسلامی را نقض می‌کند:

۱. خیانت؛ بر اساس آیه شریفه «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال (۸): ۵۸)؛ و اگر از گروهی بیم خیانت داری [پیمان‌شان را] به سوی‌شان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است]؛ زیرا خدا خائنان را دوست نمی‌دارد. با هر اقدام خیانت‌کارانه فرستاده و پیک دول دیگر، می‌توان به شدت مقابله کرد و این اقدام فرستاده و سفیر، او را از مصونیت شخصی محروم خواهد کرد؛ زیرا حقوق تعریف‌شده برای آنان، با تکلیف و وظایفی همراه است

و هرگاه آنان از تکالیف و وظایف خود سر باز زدند، به همان تناسب، حقوق و مصونیت‌ها نیز کاهش خواهد یافت (حمیدالله، ۱۳۸۰، ص ۲۹۳).

۲. نقض عهد؛ در صورتی که اقدام فرستاده یک کشور، مصداق نقض عهد و پیمانی قلمداد گردد که طرفین به آن تعهد داده‌اند، مصونیت‌هایش از او سلب خواهد گردید:

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَأَ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه (۹): ۱۲)؛ و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند، شاید (با شدت عمل) دست بردارند.

۳. جاسوسی؛ از آن‌جا که جاسوسی و برملاشدن اسرار مسلمین منجر به تضعیف آنان و نظم و امنیت حاکم بر جامعه اسلامی می‌شود، از این‌رو، از باب وجوب حفظ نظام، برخورد با جاسوسان، در هر منصب و جایگاهی که باشند، لازم است. لذا در منابع اسلامی تأکید شده است: «و الجاسوس و العین إذا ظفر بهما قتلا» (مغربی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۹۸)؛ در صورت دست‌یابی به جاسوس و خبرچین، کشته می‌شوند. بر این اساس، هرکس به هر شکلی اقدام به جاسوسی برای دشمن نمود، حکمش قتل است؛ چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان و چه در عهد و پیمان با مسلمین باشد و چه نباشد. دلیل خاصی هم در مورد نمایندگان سیاسی وارد نشده که آنان را از مجازات جاسوسی مبرا نماید.

علامه در تذکره تصریح نموده است، اگر امام خوف از آن داشته باشد که فرستاده دشمن به آن دسته اسرار پنهانی مسلمین دست یافته که می‌تواند راهت‌های دشمن باشد، می‌تواند آن فرستاده را از بازگشت به سرزمین خود منع کند و همین‌طور می‌تواند مانع بازگشت تاجری شود که به اسراری از مسلمین دست یافته که لازم است از دید مشرکین مخفی بماند؛ در این صورت برای فرستاده یا تاجر، نگهداری گذاشته می‌شود تا به منظور تأمین مصالح مسلمین و دفع فتنه از آنان، آنان را تحت نظر داشته باشند. در صورتی که خوف فرار آن‌ها باشد، برای امام جایز است تا زمانی که لازم است، آنان را محصور نماید (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۹۵).

البته باید این نکته را در این‌جا خاطر نشان ساخت که هرچند حکم اولی جاسوسی

علیه کشور اسلامی مرگ است، اما ممکن است بنا به شرایطی و به منظور تأمین مصالح مهم، مفسده اجرای این حکم بیش از مصالح آن باشد. لذا در این گونه موارد، حاکم اسلامی می تواند در چارچوب مصالح مسلمین، از مجازات جاسوس در آن سطح جلوگیری کند. پس نوع برخورد با جاسوس و مجازاتش در اختیار حاکم است و او می تواند متناسب با نوع جرم و تبعات و آثار آن و نیز در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، مجازات متناسبی برای جاسوس در نظر بگیرد. از این رو، در زمان صدر اسلام، از یک سو شاهد اعدام جاسوسان و از یک سو، تخفیف در مجازات آنان و یا حتی عفو آنان به دستور معصومین : بوده ایم.

نتیجه گیری

یافته تحقیق حکایت از این نکته دارد که در اسلام برای سفراء، نمایندگان و فرستادگان سیاسی کشورها در کشور دیگر، فی حد نفسه و فارغ از هرگونه عنوان عقد معینی، مصونیت هایی مقرر گردیده است که از جمله این مصونیت ها می توان به مصونیت جان، مال و اماکن دیپلماتیک اشاره نمود. از این رو، دیدگاه کسانی که این گونه مصونیت ها را ناشی از امانی می دانند که بر اساس عقد امان به کفار و مشرکین و بر اساس عقد ذمه به اهل کتاب داده می شود، دیدگاهی قابل تأمل است. اساساً بررسی ادله و شواهد فقهی مشروعیت مصونیت مأموران دیپلماتیک نشان می دهد که به دلیل وظایف خطیر و مهمی که نمایندگان یک کشور در کشور دیگر بر عهده دارند و به منظور تأمین مصالح کشورها در تعاملات با یکدیگر، این امتیاز به مأموران دیپلماسی یک کشور در کشور اسلامی داده شده است. البته خطوط کلی چنین مصونیت هایی و نیز ضوابط توسعه دهنده و محدودکننده آن را می توان بر اساس عقود غیر معینه و بر اساس چارچوب کلی تعیین شده از سوی شرع تعیین کرد، لیکن اصل مصونیت های دیپلماتیک، اصلی ذاتی و بر آمده از وظیفه سفارت و نمایندگی بوده و ناشی از قراردادهای معینی هم چون عقد امان و ذمه و یا حتی عقود غیر معین نخواهد بود. هرچند که در خصوص ضوابط حاکم بر مصونیت ها و نیز برخی از ابعاد آن

مصونیت‌ها، می‌توان از برخی ضوابط در آن عقود معین بهره گرفت، لیکن سفارت و نمایندگی، به خودی خود، از آن‌چنان مصالحی برخوردار است که همان مصالح، منشأ حکم به مصونیت مأموران دیپلماتیک نیز می‌گردد.

ثمره چنین بحثی آن است که اگر مصونیت مأموران دیپلماتیک ناشی از عقود گردد، در آن صورت؛ هم از حیث زمان، هم از حیث شرایط و هم از حیث محدودیت‌ها و استثناءات تابع آن عقود خواهد گردید و حال آن‌که قائلین به این‌گونه مصونیت‌ها به لوازم آن باور ندارند. عقد امان به منظور فراهم‌نمودن زمینه استماع کلام الهی و هدایت کفار و عقد ذمه به منظور تأمین امنیت اهل کتاب در صورت پذیرش حاکمیت الهی مشروعیت داده شده و حال آن‌که در ادله مربوط به سفارت و نمایندگی دیپلماتیک، هیچ‌یک از این امور، دخیل در حکم نگردیده است. پر واضح است، اگر مصونیت‌های مذکور مقید به شرایطی گردند که در عقد امان و ذمه ذکر شده است، کشوری به آن تن نخواهد داد و خود را در زیر بیرق و حاکمیت اسلام تعریف نخواهد کرد، بلکه تصور عمومی از مصونیت‌های دیپلماتیک آن است که دو کشور به منظور تحقق اهداف و منویات‌شان در روابط با یک‌دیگر، می‌پذیرند که نمایندگان کشور فرستنده در کشور پذیرنده، در محدوده وظایف کاری‌شان از امنیت جانی برخوردار باشند. این ذهنیت با آنچه که در عقد امان و ذمه می‌گذرد، به کلی متفاوت است.

البته هرچند به خاطر رسالت مهم سفارت و نمایندگی در یک کشور، مصونیت‌هایی برای فرستادگان قرار داده شده است، اما این مصونیت مطلق نبوده، بر اساس چارچوب‌های تعیین‌شده فقهی محدود می‌گردد. از جمله مواردی که محدودکننده این مصونیت‌ها می‌گردد، خیانت، جاسوسی و نقض عهد می‌باشد.

حاکم اسلامی، از این اختیار در حوزه مصونیت نمایندگان و دیپلمات‌ها و فرستادگان یک کشور در کشور اسلامی برخوردار است که متناسب با شرایط زمان و مکان، نسبت به محدوده پذیرش مصونیت‌ها و چگونگی مواجهه با آنان در صورتی که تخلفاتی از آنان سرزند که مصالح کشور اسلامی را به مخاطره اندازد، اتخاذ تصمیم نماید.

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم.
٢. امام خمينى، سيدروح الله، المكاسب المحرمة، ج٢، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى ، ١٤١٥ق.
٣. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج٣، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج٢، ١٤١٠ق.
٤. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات، تهران: مكتبة النينوى الحديثة، بی تا.
٥. ابن براج، عبدالعزيز، المهذب، تحقيق: ياشراف الشيخ السبحانى، ج١، قم: جامعة المدرسين، ١٤٠٦ق.
٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمدحسين شمس الدين، ج٤، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
٧. ابوالوفا، احمد، حقوق ديپلماتيك (رهيافت اسلامى)، ترجمه و تحقيق: سيد مصطفى ميرمحمدى، تهران: سمت، ١٣٩٠.
٨. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، ج٤، ٨٥٥، بيروت: دارالفكر، ١٤١٠ق.
٩. بلاذرى، احمد بن يحيى، أنساب الاشراف، تحقيق: محمد باقر المحمودى، ج٢، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٣٩٤ق.
١٠. بيهقى، احمد بن الحسين بن على، السنن الكبرى، ج٩، بيروت: دارالفكر، بی تا.
١١. تميمى، احمد بن على، مسند أبى يعلى الموصلى، تحقيق: حسين سليم اسد، ج٣، دمشق: دار المأمون للتراث، بی تا.
١٢. حرّ عاملى، محمد بن حسن ، وسائل الشيعة، ج١٥، قم: مؤسسة آل البيت ، ١٤٠٩ق.
١٣. حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، تحقيق: ابراهيم بهادرى، ج٢، قم: مؤسسه امام صادق ٧، ١٤٢٠ق.
١٤. حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر، تذكرة الفقهاء، تحقيق و تصحيح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت ، ج٩، قم: مؤسسه آل البيت ، ١٤١٤ق.
١٥. حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، ج٦، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم: ج٢، ١٤١٣ق.
١٦. حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر، منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج١٥، مشهد مقدس: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ق.

٣٣. عبد الونيس شتا، احمد و ديكران، الاصول العامة للعلاقات الدولية فى الاسلام وقت السلم، تحت اشراف نادىة محمود مصطفى، القاهرة: المعهد العالمى للفكر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٣٤. عبدالقوى الغفارى، على، الدبلوماسية القديمة و المعاصرة، دمشق: الأوائل، ٢٠٠٢م.
٣٥. علوان، عبد الكريم، الوسيط فى القانون الدولى العام، ج٢، بيروت: مكتبة دار الثقافة للنشر و التوزيع، ١٤١٧ق.
٣٦. فتلاوى، سهيل حسين، العلاقات الدولية الاسلامية (دراسة مقارنة فى القانون الدولى العام)، عمان: دار الثقافة للنشر و التوزيع، ١٤٣٥ق.
٣٧. فخرالمحققين، محمد بن حسن بن يوسف، إيضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد، تحقيق و تصحيح: سيدحسين موسى كرماني و ديكران، ج٢، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٨٧ق.
٣٨. كاشف الغطاء، احمد بن على رضا، سفينة النجاة و مشكاة الهدى و مصباح السعادات، ج٤، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٣ق.
٣٩. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى، ج٢، تهران: دارالكتب الإسلامية، ج٤، ١٤٠٧ق.
٤٠. متقى هندى، علاء الدين على، كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال، تحقيق: بكرى حيانى، ج٥، بيروت: مؤسسه الرسالة، ١٤٠٩ق.
٤١. محقق كركى، على بن حسين، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ج٣، قم: مؤسسه آل البيت :، ج٢، ١٤١٤ق.
٤٢. مغربى، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، تحقيق: آصف فيضى، ج١، قم: مؤسسه آل البيت :، ج٢، ١٣٨٥ق.
٤٣. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، تحقيق: عباس قوچانى و على آخوندى، ج٢١، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ج٧، ١٤٠٤ق.
٤٤. نورى، الشيخ فضل الله، قاعدة ضمان اليد، تحقيق: الشيخ قاسم شيرزاده، قم: مؤسسه النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٤ق.
٤٥. نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج١١، قم: مؤسسه آل البيت : لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.
٤٦. نووى، محبى الدين، المجموع فى شرح المهذب، ج١٤، بی جا: دارالفكر، بی تا.